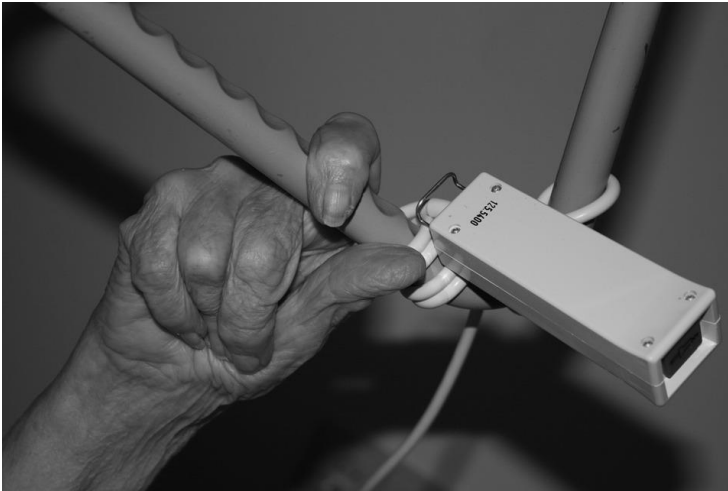


خدا در نیروهای ضعیف وجود دارد.

1 قرن‌تیان 2؛ 10-1

اول قرن‌تیان 2



1 ای برادران من، وقتی من برای اعلام اسرار الهی به نزد شما آمدم، با فصاحت و فلسفه انسانی نیامدم، 2 زیرا من تصمیم گرفته بودم تا زمانی که در میان شما هستم، همه چیز جز عیسی مسیح مصلوب شده را فراموش کنم. 3 من با ضعف و با ترس و لرز به میان شما آمدم 4 و سخن و پیام خود را با دلایل مجذوب کننده فلسفی بیان نکردم، بلکه آن را با روح القدس و قدرت او به ثبوت رسانیدم 5 تا ایمان شما بر قدرت خدا متکی باشد، نه بر فلسفه انسانی. 6 البته

فلسفه و حکمتی هست که آن را در میان اشخاصی که در روح بالغ هستند بیان می‌کنیم، اما آن حکمتی نیست که متعلق به این جهان و یا حکمرانان این جهان باشد - حکمرانانی که به سوی نابودی پیش می‌روند 7 - بلکه حکمت مرموز خدا را که از چشم آدمیان پوشیده بود و خدا آن را از ازل برای جلال ما قرار داده بود، ابراز می‌کنیم. 8 هیچیک از حکمرانان این جهان این را نفهمیدند، زیرا اگر فهمیده بودند، خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند. 9 اما چنانکه کتاب مقدس می‌گوید: «آنچه را که هرگز چشمی ندیده و گوش نشنیده و به خاطر انسانی خطور نکرده است، خدا برای دوستداران خود مهیا نموده است» 10. خدا این همه را به وسیله روح خود از راه الهام به ما آشکار ساخته است؛ زیرا روح القدس همه چیز حتی گنه نیات الهی را کشف می‌کند.

هر خانم و یا آقای خانه داری می‌داند که نمی‌توان همه لکه‌های کثیف را از روی لباس‌ها از بین برد. ولی با توجه به این باز هم تبلیغات زیادی می‌بینیم که در آن از محصولات تبلیغ می‌شوند که همه لکه‌های کثیف را از بین می‌برند. و هر کسی که این تبلیغات را می‌بیند فقط می‌تواند بخندد. ولی سوال اینجا است که چرا آنها این تبلیغات را تمام نمی‌کنند. ما این موضوع را در زمینه سیاست هم می‌بینیم جایی که همه از فرا رسیدن زمان خوش برای این جهان خبر می‌دهند ولی ما در انتها می‌بینیم که همه آنها یک دروغ بزرگی بیش نبود. حال آنها چرا این کار را آنجا می‌دهند؟ جواب سوال این است که وقتی کسی یک دروغ را همیشه برای دیگران تکرار کند، انسان‌ها به آن عادت می‌کنند. و برای همین سیاستمداران برای این عمل پول‌های زیادی را خرج می‌کنند. و از خودشان همیشه تصاویر مثبتی را منتشر می‌کنند. ولی ما باید ارزش خودمان را بهتر بدانیم. ولی این را می‌دانیم که این مسئله نمی‌تواند به حقیقت بپیوندد. ما می‌توانیم در کلیسا دروغ‌های زیادی را بگوییم و از این طریق پول‌های خوبی بدست بیاوریم. ما می‌توانیم به همه بگوییم که مسیحیان از دیگر انسان‌ها باهوشتر و زیباتر و خوشبختتر هستند. و ادم فقط باید غسل تعمید بگیرد و چشم خودش را بر روی تمام مشکلات جهان ببندد. ولی ما این کار را نمی‌کنیم و ما پیغام اصلی انجیل را که کمی ناراحت کننده به نظر می‌رسد می‌دهیم. پیغام شخصی که حدود 2000 سال پیش بر روی صلیب کشته شده است. و این مفهوم این پیغام تضاد کاملی با مفهوم خبرهای تبلیغاتی دارد. و همچنین این پیغام را این دنیا دوست ندارد که بشنود. و این موضوع فقط در زمان ما نمی‌باشد بلکه از زمان‌ها قدیم یعنی از زمان پولس رسول هم همینطور بوده است. حتی او کلیسای قوم قرن‌تیان را با این موضوع صلیب بنا نهاد. مردمان آن کلیسا در ابتدا موضوع مرگ عیسی بر روی صلیب را به خوبی درک کرده بودند. ولی بعد از مدت‌ها آنها دوست داشتند که چیز بهتری را در کلیسا داشته باشند. و برای این اجتماع وجودیت خود پولس کافی نبود. او به خوبی نمی‌توانست خطبه بگوید و یا چهره او زیاد تاثیر گذار نبود و همچنین او بیماری هم داشت. و امروزه می‌توان از او به عنوان یک کشیش دوست نداشتنی یاد کرد. بعضی‌ها هم او را در حالتی می‌دیدند که او خیلی به نشان دادن فعالیت‌های شخصی خود می‌پرداخت. ولی بدترین عمل پولس خطبه‌های او می‌بوده است. پولس قصد داشت که مسیحیان فقط به صلیب کشیده شدن عیسی توجه داشته باشند. که این عمل بسیار در آن زمان خوش آیند نبود زیرا در نزد آن جماعت ایده‌های بهتری هم وجود داشت. زیرا در فرهنگ و آیین‌های این قوم چیزهای زیباتری هم وجود داشت و خطبه‌های پولس به زیبایی آنها نبود. در آن زمان یک روش آموزش دینی وجود داشت و آن هم این بود که در بدن هر انسان نقطه‌ای برای دریافت آموزش‌های دینی وجود دارد و هر دینی می‌تواند با کار کردن بر روی آن، آن شخص را به مقام بالای آن دین برساند. و انسان‌ها به این معتقد بودند که آنها می‌توانند با انجام اعمال خوب و تحمل رنج‌های زیاد به نقطه بالایی از با خدا بودن برسند. ولی این نقطه بخصوص را هر شخصی در آن زمان نداشت. بلکه افرادی که خودشان را تحت عذاب قرار می‌دادند و به همین دلیل ادم می‌توانست در آن زمان این نقطه را در مشخصات اخلاقی هر فرد ببیند. تئوری قوم قرن‌تیان همان Gnosticism می‌باشد. که یک داستان طولانی و قدیمی می‌باشد. و فقط مختص به قوم قرن‌تیان نمی‌باشد و از آن زمانی که ادم و حوا در بهشت بودند هم

وجود داشت. جایی که آن مار به آنها می گوید که شما می توانید همانند خدا بشوید و آن لباس های سفید مخصوص را به تن بکنید. و این ها حقه های بود که توانست اولین انسان ها را به تاریکی بکشاند. و این عمل تا زمان خود عیسی هم ادامه داشت مثل جایی که شیطان عیسی را امتحان می کند و به او می گوید که تو می توانی همه هستی را در اختیار داشته باشی یعنی همه ثروت هستی ولی فقط تو باید من را پرستش کنی. و او این کار را با یهودیان زمان عیسی هم انجام داد. زیرا یهودیان مسیحی را می خواستند که او بتواند رومیان را به دریاها بیاندازد. و او باید با قدرت خودش یک حکومت و سرپناه محکمی برای آنها بنا کند. و آنها با این افکار در آن زمان زندگی می کردند. پولس ولی در این میان به نکته مرکزی آنها اشاره می کند و به آنها می گوید که قدرت خدا در نیروهای ناتوان شما قرار دارد. و او همچنین به همه این را می گوید که چیز اصلی که شما ها در باره جلال خدا باید ببینیم همان نیرویی است که در میان افراد ضعیف وجود دارد. مسیحی که در آخوری بدنیا می آید و بر روی صلیب می میرد و ناجی ما می شود. و او در بدترین حالت می میرد و در بدترین حالت از طرف خداوند جدا گذاشته می شود. و مسیح می پرسد که خدایا چرا من را ترک می کنی؟ ما می دانیم که بدترین چیز آن است که خدا شخصی را ترک کند. اشعیا در کتاب خودش می نویسد که این عمل بدترین جدایی بود که می توانست رخ بدهد. ولی این پایان کار نبود. زیرا در بالای این صلیب خود خدا قرار داشت و این خودش یک تضاد بزرگی می تواند باشد. و ما می توانیم این را بگوییم که بالاترین شخصیت هستی و قدرتمندترین شخص در هستی و هدف اخر تمام انسان ها در بالای آن صلیب قرار دارد و از او چیزی و کاری بر نمی آید. او کوچک می شود و از خدا جدا گذاشته می شود. این داستان بسیار ناراحت کننده می باشد. چیزی که آن انسان ها از این داستان برداشت می کنند چیز زیبایی نمی تواند باشد. داستان صلیب باید ما را ناراحت بکند و همچنین ما را به اشتباه بیاندازد. تصویر صلیب قلب ما را درد می آورد زیرا ما صحنه جدایی ما از خداوند را می بینیم. و وقتی که ما خودمان را با این زندگی که در آن قرار داریم می سنجم، می بینیم که خدا ما را در پایین ترین سطح از زندگی مان نجات خواهد داد. و خدا به کمک ما خواهد آمد و همه این ها را صلیب عیسی به ما نشان خواهد داد. وقتی که ما در بدترین حالت زندگی مان قرار داریم ناجی ما، ما را ترک نمی کند. وقتی که ما در کار، رابطه های زناشویی و مشکلاتمان در اخر راه هستیم، باز هم او در کنار ما ایستاده است. و وقتی که ما با گناهان خودمان قرار داریم او سرافکننده نخواهد شد. او با میل فراوان در کنار ما قرار دارد جایی که بدون هیچ نیرویی هستیم. ما در عیسی، خدا و کمک او را تجربه می کنیم. و همچنین محبت بی پایان او را تجربه می کنیم. خدا انقدر ما را دوست دارد که تنها پسر خودش را برای ما می فرستد تا ما به او ایمان بیاوریم و از طریق او نجات پیدا کنیم. و این را ادم می تواند به همه و برای همیشه بگوید. ولی ما در صلیب از پیغام آن تعجب می کنیم زیرا چیزی که انسان ها از آن متوجه می شوند یک چیز ناراحت کننده ای می باشد. و این مسئله در تمام فرهنگ های جهان به یک شکل آمده است. و ما این را باید بدانیم که عیسی در بالای صلیب بسیار به ما نزدیک شده است. ما لارم نیست که امروزه این مسئله را با قدرتمان و یا ثروتمان و یا زیبایی و هر چیز دیگرمان بسنجیم. و همه اینها ارزشی ندارند و ما فقط می توانیم خودمان را در ترازوی صلیب بسنجیم. در انجا معلوم می شود که ما چقدر با ارزش هستیم حتی اگر ما از خدا دور بشویم. و در آنجا ما می توانیم ببینیم که چه آینده روشنی را در نزد خدا داریم. و تمام اشتباهات و گناهان مان را می توانیم به خدا بسپاریم. و خدا می گوید که بیایید شماهایی که خسته و درمانده شده اید تا شما را به راه راست برگردانم. آیا این واقعیت دارد؟ بله در نزد عیسی همه چیز امکان پذیر است زیرا علم او از علم انسان ها بالاتر می باشد آمین.